

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹

## زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افعوان»\*

دکتر رضا ناظمیان

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران

### چکیده

فروغ فرخزاد و نازک الملائکه، دو شاعر بزرگ و پیشگام در ادبیات معاصر فارسی و عربی هستند. این دو شاعر که در قواعد عروضی شعر نو، تحولی بزرگ ایجاد کرده‌اند، ویژگی‌های مشترک زیادی دارند که داشتن نگاه و احساس زنانه در شعر، دارا بودن دیدگاه انتقادی نسبت به مسایل اجتماعی و برجستگی عامل زمان در شعر و نیز داشتن نوعی یأس و بدبینی از آن جمله است. موضوع محوری شعرهای «بعد از تو» از فروغ و «افعوان» از نازک، زمان است و هر کدام از این دو شاعر، از زاویه خاص خود به زمان پرداخته‌اند.

### واژگان کلیدی

زمان، فروغ فرخزاد، نازک الملائکه، تقدیر، دوران کودکی، شعر نو، تکرار،

یأس.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۱  
نشانی پست الکترونیک نویسنده: reza\_nazemian2003@yahoo.com

## ۱- مقدمه

از آنجا که فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) و نازک الملائکه (۲۰۰۷-۱۹۲۳م) در شعر فارسی و عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و هر کدام در زمینه شعر نو، صاحب سبکی خاص هستند و آغازگر راهی نو در شعر معاصر می‌باشند و نیز به دلیل وجود اشتراکاتی که در مضمون و سبک شعری این دو شاعر وجود دارد و نیز از آن جهت که حس و نگاه زنانه در شعر این دو شاعر، کاملاً برجسته است، به بررسی تطبیقی مضامین شعری و سبک این دو شاعر می‌پردازیم و دو شعر «بعد از تو» از فروغ فرخزاد و «افعون» از نازک الملائکه را به‌طور گذرا تحلیل و مقایسه می‌کنیم.

## ۲- زندگی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

### ۲-۱- فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در یک خانواده فرهنگی در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند و در سال ۱۳۳۷ به انگلستان رفت و در رشته سینما تحصیل کرد. بعدها چند فیلم ساخت و در کار سینمای مستند درخشد. وی در شانزده سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و سه سال بعد از او جدا شد. آشنایی با ابراهیم گلستان که در کار سینما با او همکاری می‌کرد، نقطه عطفی در شعر و ادب او به‌شمار می‌آید. شعر فروغ دو دوره دارد:

**دوره اول:** سه دیوان با نام‌های عصیان، دیوار، اسیر.

**دوره دوم:** دو دفتر شعر با نام‌های: تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل

سرد.

اشعار دوره اول زندگی ادبی فروغ به‌خاطر بی‌پروایی در بیان احساسات و عواطف درونی و نیز صداقتی بی‌نظیر، باعث شد فروغ، خیلی زود به شهرت برسد. شعرهای وی در دوره دوم، باعث شد او در جامعه ادبی آن روزگار به‌عنوان شاعری برجسته، مطرح شود. برخی از شاهکارهای شعر معاصر در آخرین دفتر شعر او دیده می‌شود. شعر فروغ را می‌توان زندگینامه او دانست. تنهایی، اندوه، حس شکست در زندگی، حسرت از گذر دوران کودکی و نوجوانی، مبارزه با برخی سنت‌های موروثی جامعه، سرکشی و عصیان در برابر مرد، از مضامین اصلی اشعار او به‌شمار می‌آید.

## ۲-۲- نازک الملائکه

شاعر عراقی نازک الملائکه از پیشگامان شعر نو در ادبیات معاصر عرب و نخستین نظریه پرداز این نوع شعر به شمار می آید. وی در دانشسرای عالی معلمان در بغداد در رشته ادبیات عربی تحصیل کرد. سپس به آمریکا رفت و از دانشگاه و سکونس، فوق لیسانس ادبیات تطبیقی گرفت. از آن پس به عراق بازگشت و به کار تدریس پرداخت. وی سال‌های زیادی از عمر خود را در مصر گذراند و در همان کشور بدرود حیات گفت. نازک الملائکه منتقد ادبی نیز هست و کتاب‌هایی نیز در نقد شعر از او به جای مانده است. عاشقة اللیل (شیدای شب)، شظایا و رماد (ترکش‌ها و خاکستر)، قرارة الموجهة (آرامش موج)، شجرة القمر (درخت ماه) از معروف‌ترین دیوان‌های اوست.

## ۳- ویژگی‌های مشترک فروغ و نازک

۱. هر دو شاعر آغازگر راهی نو در ادبیات معاصر هستند و از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی و عربی برخوردارند (لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸، الحمدانی، ۱۹۹۲، ص ۲۱۰).
۲. احساس و عاطفه و نگاه زنانه در شعر این دو شاعر، برجسته است. احمد شاملو شاعر معاصر می گوید: فروغ آنقدر زن است که من هرگز نتوانسته‌ام شعرش را با صدای بلند بخوانم، چون احساس می‌کنم لباس زنانه، تنم کرده‌ام؛ در ذهنم هم که می‌خوانم، شعرش را با صدای زنی می‌شنوم. (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۷، لنگرودی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵).
۳. عنصر زمان در شعر این دو شاعر، کاملاً برجسته است و از موضوعات محوری در شعر آنان به شمار می آید (نک: ادامه مقاله).
۴. دارا بودن دیدگاه انتقادی نسبت به مسایل اجتماعی (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۵۹).
۵. تاثیرپذیری از شاعر انگلیسی تی، اس، الیوت (شفیعی کدکنی، ۱۹۹۱، ۶۹؛ براهنی، ۱۳۷۱، ۱۰۵۴؛ النشاوی، ۱۹۸۴، ۴۲۱) فروغ به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی و فرانسه تسلط داشت (جوانرودی، ۱۳۸۷، ۹۵؛ شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۵۶) و نازک نیز زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و لاتین را به خوبی می‌دانست (النشاوی، ۱۹۸۴، ص ۴۲۰).

۶. نوعی یأس و بدبینی و بی‌اعتمادی در اشعار این دو شاعر کاملاً محسوس است. شب و تاریکی و تنهایی و اندوه از واژه‌های پربسامد در شعر فروغ است (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷).

اشعار نازک نیز غالباً حدیث دلی دردمند و ناکام بوده و سرشار از تسلیم و اندوه می‌باشد. فروغ فرخزاد در آیه‌های زمینی، خود را در زندانی خفقان آور و یأس آلود احساس می‌کند و در امکان‌رهایی از آن، تردید می‌ورزد:

آه، ای صدای زندانی  
 آیا شکوه یأس تو هرگز  
 از هیچ سوی این شب منفور  
 نقبی به سوی نور نخواهد زد؟  
 آه ای صدای زندانی  
 ای آخرین صدای صداها (فروغ، ۱۳۷۷، ۳۱۱)

نازک الملائکه نیز خود را در گردونه‌ای از یأس و هراس و تکرار، زندانی می‌بیند و راهی برای خروج از آن نمی‌یابد:

و دوباره حرکت می‌کنیم  
 احساسات بی‌جان خویش را با خود می‌کشانیم  
 و چهره‌های خشک و بی‌روح  
 آزرده خاطرمان می‌کند  
 می‌رویم، می‌رویم  
 به هر چیزی که می‌بینیم، خیره می‌شویم  
 به این پرچین ویران یا به چیزهای دیگر خیره می‌شویم  
 بی‌هیچ اشتیاقی برای دیدن آن...  
 ما از این سکوت هراسناک به تنگ آمده‌ایم  
 از صدای گام‌های تکراری و ملال‌آورمان روی پیاده‌رو  
 به تنگ آمده‌ایم، اما به کجا باید گریخت... (الملائکه، ۱۹۸۶، ج ۲ ص ۲۵۸)

۷. تکرار، فراوانی جمله‌های پرسشی، ویژگی روایی بخشیدن به شعر، داشتن زبانی سهل و ممتنع، از ویژگی‌های سبکی فروغ و نازک است. به‌عنوان مثال، به

ویژگی تکرار اشاره می‌کنیم: تکرار در شعر معاصر، ابزاری است برای رساندن زیاتر و شاعرانه‌تر پیام. در شعر سنتی، هدف از تکرار، تاکید و تحریض و هشدار بوده است، اما این تکنیک در شعر معاصر، در خدمت زیبایی ساختار و تبیین عاطفی و احساسی روح شاعر، نیز قرار گرفته است (فخری عمار، ۱۹۹۲، ۲۵۷).

تکرار را می‌توان یکی از ویژگی‌های سبکی فروغ دانست. مهم‌ترین انگیزه فروغ برای تکرار یک کلمه یا عبارت در شعر، تاکید بر موضوع و نوعی اصرار و تلاش برای رساندن پیام به گوش مخاطبان است:

من از کجا می‌آیم؟  
 من از کجا می‌آیم؟  
 که اینچنین به بوی شب آغشته‌ام؟ (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۳۷۹)  
 فکر می‌کنم باغچه را می‌شود به بیمارستان برد  
 من فکر می‌کنم...  
 من فکر می‌کنم...  
 من فکر می‌کنم... (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۴۱۰)

نازک الملائکه نیز در زبان شعر خود از تکنیک تکرار کمک می‌گیرد که بی‌تردید، تاکید بر مضامین و اصرار در رساندن پیام و تبیین افکار و احساسات شاعر از جمله انگیزه‌های آن است. وی در شعر «صراع» چنین می‌گوید:

دوست می‌دارم.. دوست می‌دارم، زیرا دلم، دیوانگی است و غلیان عشقی که بسیار ژرف است

بیزارم.. بیزارم، دلم، زبانه آتش است و جوشش خشم من، بسیار عظیم و گسترده است

دوست می‌دارم و بیزارم.. عشق من تیره‌بختی است  
 دوست می‌دارم و بیزارم.. نفرت من، درد است  
 و می‌گیرم و می‌خندم.. اشک من، خون است  
 و می‌گیرم و می‌خندم.. خنده‌ام، پشیمانی است (الملائکه، ۱۹۸۶، ج ۲ ص ۴۸)

#### ۴- تفاوت‌های فروغ و نازک

۱. فروغ، شعرهای موثر و ماندگاری داشته است که نمونه‌ای از زیاترین جلوه‌های ادبیات معاصر به‌شمار می‌رود (براهنی، ۱۳۷۱، ۱۰۶۳)، اما نازک، اشعار

چندان ماندگار و موثری ندارد. او بیشتر نظریه پرداز است و نخستین کسی است که نظریه شعر نو را مطرح کرده است (عباس، ۱۹۹۷، ۲۵).

۲. شعر فروغ، آینه زندگی اوست و رنگ جغرافیایی محل زندگی اش یعنی شهر تهران در شعرش پیداست (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۷۴) اما نگاه نازک، بیشتر فلسفی است و از برخی فلاسفه مشهور غرب، متأثر است (النشأوی، ۱۹۸۴، ۵۱۳).

۳. فروغ، درد کشیده است و شعرش حکایتگر دردی است که دارد (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۳). نازک، بیشتر تحت تاثیر حوادث بیرونی بوده تا درونی و نشان چندان از روح یک شاعر درد کشیده در دیوان او دیده نمی شود (نک: الملائکه، ۱۹۸۶، الدیوان).

۴. زبان فروغ، خلق الساعه و بکر و ساده و صمیمی است (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۳)، اما زبان در شعر نازک، از صافی یک ذهن تربیت شده ادبی عبور کرده است.

۵. فروغ به عشق زمینی اعتقاد دارد و این اعتقاد در دیوان های عصیان، دیوار و اسیر نمایان است. ولی در دیوان تولدی دیگر، همین عشق زمینی در قالب ادبیات نمادین، ویژگی های انتزاعی به خود می گیرد. اما نازک به عشق افلاطونی معتقد است و همواره از رسیدن به قله، می هراسد و معتقد است اگر چیزی را که دوست داریم و به آن می اندیشیم در سطح رؤیا بماند، بهتر از آن است که جامعه عمل بپوشد (عباس، ۱۹۹۷، ۴۴).

۶. فروغ از عروض و قافیه و اصول نظری شعر و ساختار موسیقایی آن، اطلاع چندان نداشته است (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۴)، اما نازک، نخستین تحلیلگر ساختمان موسیقایی شعر نو در عربی به شمار می آید و بر عروض سنتی کاملاً مسلط است. (نک: الملائکه: قضایا الشعر المعاصر).

۷. در شعر فروغ، حال و هوای زندگی شهری مشاهده می شود و مظاهر طبیعی را بیشتر در خدمت تصاویر شعری قرار می دهد (فتوحی، ۱۳۸۵، ۱۲۹)، اما در شعر نازک، رویکرد به طبیعت و گریز از زندگی شهری، نمایان است (نک: الملائکه، ۱۹۸۶، الدیوان ج ۲).

۸. فروغ، سرکش و عصیانگر است و بر سنت ها می شورد (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۵۹)، اما نازک، مسایل جامعه را از دیدگاه فلسفی، بررسی می کند و موضوعات مربوط به حیات و خلقت را مدنظر قرار می دهد. روح عصیان در شعر او به چشم نمی خورد.

۹. فروغ، شعر مناسبی ندارد و از قرار گرفتن در چنین چهارچوب‌هایی گریزان است، اما اشعار مناسبی در دیوان نازک، فراوان است.

۱۰. شعرهای فروغ، حال و هوای رمانتیسم و رئالیسم دارد (فتوحی، ۱۳۸۵، ۱۲۹) و جز در برخی از آخرین اشعارش، رمز و نماد را به کار نمی‌گیرد. اما شعرهای نازک، بیشتر در محدوده رمانتیسم و سمبلیسم است و برای بیان مفاهیم از اسطوره نیز کمک می‌گیرد (نک: الملائکه، ۱۹۸۶، الیوان ج ۱ و ۲).

### ۵- زمان در شعر فروغ و نازک

شعر فروغ در آستانه سی سالگی او متحول شد. فروغ در سه دیوان نخست خود، روایتگری است که دنیای بیرون را به شکلی ساده، روایت می‌کند، شاعری است که شعر در او حلول نکرده، بلکه با شعر، همخانه است، اما در دیوان تولدی دیگر، شعر او ریشه می‌گیرد و همه وجودش را تسخیر می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۶).

فروغ در دیوان‌های عصیان، دیوار، اسیر، تحت تأثیر حوادث بیرونی بوده و مضامین اشعار او همچون سایر شاعران رمانتیک است. اما در تولدی دیگر، زمان به یکی از محورهای اصلی شعر او تبدیل می‌شود. زمان در شعر فروغ مرثیه‌ای است بر عمر از دست رفته و جستجوی خوشبختی در دوران طفولیت:

آیا دوباره گیسوانم را  
در باد، شانه خواهم زد؟  
آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟  
و شمعدانی را  
در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت  
آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید  
آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟ (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۳۷۷)

زمان در شعر نازک الملائکه، اساسی‌ترین محور محسوب می‌شود. زمان در شعر او همان تقدیر، سرنوشت، دهر یا روزگار است. برجسته بودن زمان در شعر نازک، نشان‌دهنده آن است که وی شاعری تقدیرگرا است. او انسان را اسیر پنجه تقدیر می‌داند و نمادهای پربسامد شعر او یعنی افعوان (مار زهر آگین)، السمکه المیتة (ماهی مرده)، الهاویة (پرتگاه)، یوتوپیا (مدینه فاضله) و الشخص الثانی

(شخص دوّم) هر کدام به نوعی به زمان، ارتباط دارند. افعی، همان تقدیر است که انسان را همچون ماری زهر آگین، همه جا دنبال می‌کند. ماهی مرده، فردایی است که چون انسان نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند و حوادث آن از پیش، رقم زده شده است، از حیات، شادابی و روح غافلگیری برخوردار نیست. هابویه، تعبیری دیگر از زمان است که انسان از قعر آن برآمده (ازل) و دوباره به ژرفای آن فرو می‌رود (ابد). شخص دوّم، تعبیری ویژه از نازک الملائکه است که نماد زمان فراق محسوب می‌شود. یعنی وقتی عاشق، پس از دو سال فراق و دوری، دوباره به معشوق خود می‌رسد، شخص دوّمی است و با شخصیتی که پیش از فراق داشت، کاملاً متفاوت است. به عبارت دیگر، گذر زمان در این انسان، تغییری ایجاد کرده و او را به شخصیت دیگری مبدل ساخته است. اتوپیا یا مدینه فاضله، بیانگر فضایی است که زمان در آن راه ندارد. اتوپیا، گریز شاعر از همه نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌ها و دشواری‌های جامعه و روابط انسانی حاکم بر آن و پناه بردن به آغوش آرام و ایمن قلمرو بی‌زمانی است (نک: عباس، ۱۹۹۷، ۳۹؛ الملائکه، ۱۹۸۶، ج ۲ ص ۱۷۰-۱۲۰).

نازک الملائکه، اتوپیا را جهانی می‌داند که روشنایی آن همیشگی است و خورشید آن غروب نمی‌کند، چرا که زمان یا به عبارت دیگر، تقدیر را به آن، راهی نیست.

### ۵-۱- «بعد از تو»

فروغ در شعر «بعد از تو» به زمان می‌پردازد و با جان بخشیدن به آن (تشخیص، جاندار انگاری) خاطرات کودکی را مخاطب قرار می‌دهد:

ای هفت سالگی

ای لحظه‌ی شگفت عزیمت

بعد از تو هر چه رفت در انبوهی از جنون و جهالت رفت

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن

میان ما و پرنده

میان ما و نسیم

شکست

شکست

شکست

بعد از تو آن عروسک خاکی



که هیچ چیز نمی‌گفت به جز آب، آب، آب،  
در آب، غرق شد. (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۳۸۵)

فروغ در این شعر، یکی از اغراض شعر سنتی یعنی رثاء را دستمایه شعر خود قرار داده، اما همچون دیگر شاعران مرثیه‌گوی، رثا نگفته و شخص خاصی را نیز متعلق رثای خود قرار نداده است. او رثا را از زاویه تازه‌ای مطرح کرده و معنا و مفهوم و مصداق رثا را به نوعی، گسترش داده و تعریف دیگری برای آن ارائه کرده است. رثای او همه انسان‌ها و همه مکان‌ها را دربر می‌گیرد. شاعر، مفهوم انتزاعی هفت سالگی را که آن را نقطه عطف و لحظه حساس و شگفت سفر انسان از کودکی به جوانی و بلوغ می‌داند، موضوع رثای خود قرار داده است. پنجره، رابطه میان شاعر و آگاهی و شعور و هدف‌های روشن است. به‌طور کلی، می‌توان گفت پنجره یعنی رابطه با بهشت برین یا مدینه فاضله یا رؤیاهای شیرین. «عروسک خاکی، علاوه بر معنای اصلی عروسک، می‌تواند کنایه از کودکی خود فروغ هم باشد که در آب، غرق شد (فرو رفتن در آب، از مضامین مکرر شعر اوست و توجیه روانشناختی دارد)» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۳۲۸).

بعد از تو که جای بازیمان زیر میز بود

از زیر میزها

به پشت میزها

و از پشت میزها

به روی میزها رسیدیم

و روی میزها بازی کردیم

و باختیم، رنگ تو را باختیم، ای هفت سالگی. (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۳۸۶)

زیر میز، کنایه از کودکی، پشت میز، کنایه از دوران تحصیل و کارمندی و روی میز، کنایه از میز قمار است و در حقیقت، سه دوره از عمر انسان را نشان می‌دهد (شمیسا، ۱۳۸۳، ۳۲۸). در مرحله آخر که دوران پختگی و بلوغ کامل است، نیز انسان، جاهل، مبتدی و مقهور است و عمر خویش را می‌بازد. شاعر به گونه‌ای بیان می‌کند که انگار هیچ کس در این قمار، برنده نخواهد شد. پس مفهوم سیطره تقدیر را از همین کلمه باختن، می‌توان استخراج کرد.

صدای باد می‌آید

صدای باد می‌آید ای هفت سالگی

برخاستم و آب نوشیدم

و ناگهان به خاطر آوردم  
 که کشتزارهای جوان تو از هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند  
 چقدر باید پرداخت  
 چقدر باید  
 برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟  
 ما هر چه را که باید

از دست داده باشیم از دست داده‌ایم (فرخزاد، ۱۳۷۷، ۳۸۸)  
 «آب، نماد پاکی و نور و باد، رمز خاطرات و آگاهی‌دهنده و عبرت‌افزاست.  
 کشتزارهای جوان، محلات خلوت و صحاری تهران است که ناگهان دچار ملخ  
 (مردم مهاجر) شد. مکعب سیمانی، کنایه از آپارتمان‌هاست» (همان، ۳۲۹).  
 شاعر در این بند از شعر، به تمدن ماشینی و زندگی شهری اشاره می‌کند و آن  
 را از عوامل ویرانگر پاکی و طهارت و صفا و صداقت دوران کودکی می‌شمارد.

## ۲-۵- «أفعاون»

نازك الملائكہ نیز در شعر افعاون (افعی) به زمان می‌پردازد. وی تقدیر و  
 سرنوشت را در قالب زمان می‌بیند و زمان را مصداق روزگار یا دهر می‌داند که  
 همچون ماری زهرآگین، انسان را کینه‌توزانه و سرسختانه، تعقیب می‌کند و هرگز  
 خسته نمی‌شود و از پا نمی‌نشیند. نازك معتقد است فردا، موجودی است که زهر  
 زمان، آن را به مرده‌ای تبدیل کرده و در برابر شاعر قرار داده است. بنابراین، فردا  
 برای شاعر هیچ تازگی و شادابی ندارد. و این در حقیقت، تعبیری است از مفهوم  
 جبر و مجبور بودن انسان و این که سرنوشت انسان، از پیش تعیین شده و انسان،  
 قادر به تغییر آن نیست.

به دیگر سخن، نازك، شاعری تقدیرگراست و این شعر در حقیقت، بیان  
 حاکمیت و سیطره تقدیر بر انسان است. از سوی دیگر، می‌توان، مار زهرآگین را  
 مجرد زمان دانست که انسان از گذر آن وحشت دارد و همواره از سرعت و شتاب  
 آن می‌نالند. البته این شتاب برای زنان، بیشتر محسوس است و آنان غالباً از گذر آن  
 نوعی هراس به دل دارند:

به کجا بروم؟ از جاده‌ها ملول گشته‌ام  
 از چمنزارها به تنگ آمده‌ام  
 و دشمن پنهان و لجج‌از

هنوز مرا تعقیب می‌کند، به کجا باید گریخت؟  
گذرگاه‌ها و جاده‌هایی که  
ترانه‌ها را به افق‌های ناشناخته می‌برند  
جاده‌های زندگی  
دهلیزهای بسیار تاریک و ظلمانی  
و گوشه و کنار این روز قحطی‌زده  
همه را گشته‌ام و دشمن پنهان و سرسخت من  
همچون کوه‌های یخی در دوردست‌های شمال  
همچنان استوار و پایدار است  
آن افعی ترسناک... (الملائکه، ۱۹۸۶، ج ۲ ص ۷۷)

شاعر از لحظات خوشایند و فرح‌بخش زندگی که با لفظ المروج (چمنزارها) از آن تعبیر شده است، نیز احساس شادمانی نمی‌کند، چرا که می‌داند آن دشمن لجباز و سرسخت، همواره در کمین اوست. اغانی (ترانه‌ها) نماد خاطرات خوب شاعر است که در کنار تاریکی‌ها و ناملایمات، مجموعه‌ای به نام زندگی یا گذشته را تشکیل می‌دهد. شاعر در تار و پود زندگی خود، این دشمن پنهان را می‌بیند و تاثیر آن را احساس می‌کند. دشمنی که طبعاً برای دیگران پنهان است و شاعر، آن را می‌بیند. روز برای شاعر، قحطی‌زده است و هیچ ارمغانی ندارد، چرا که تقدیر، همه شادابی‌های آن را به کوه‌های یخی در قطب شمال، تشبیه می‌کند که به هیچ روی، ذوب نمی‌شود.

از آن غول، چگونه می‌توان رهایی یافت؟  
از سایه دستانش بر پیشانی مردم  
به کجا بگریزم و حال آن که مژگان کینه‌توزش  
فردای مرده‌ای را بر سر راهم می‌پراکند که تحمل‌پذیر نیست  
به کجا باید گریخت  
از چنگال دشمن سرسخت من؟! (همان، ۷۸)

شاعر، پنجه تقدیر را بر پیشانی سرد خویش، احساس می‌کند و معتقد است این دشمن کینه‌توز آدمی، هیچ شادابی و تازگی و نشاطی را در آینده شاعر، باقی نمی‌گذارد.

نیش این مار زهر آگین، فردا را به مرده‌ای تبدیل کرده و در برابر شاعر می‌اندازد. پس، همه حوادث و رویدادهای زندگی، در لوح تقدیر، نقش بسته و گویی، کسی آن‌ها را از پیش خوانده است (ناظمیان، ۱۳۸۷، ۲۵۰).

### ۶- بررسی مقایسه‌ای دو شعر

با بررسی این دو شعر از دو شاعر پیشگام شعر نو در ادبیات فارسی و عربی درمی‌یابیم که زمان، موضوع محوری در آن‌هاست و هر دو شاعر با جاندارانگاری (تشخیص) زمان، شخصیتی خاکستری و منفی را برای آن قایل شده‌اند. فروغ، آن را مخاطب قرار می‌دهد و نازک با بیان روایی، به‌عنوان شخص غایب، از آن یاد کرده و هراس خود را نشان می‌دهد.

پنجره شکسته، عروسک غرق شده در آب، کشتن، اسلحه، باختن، هجوم ملخ‌ها، همه و همه نشانه ویرانی است. فروغ احساس می‌کند، چهاردیواری امن و آرام او نابود شده است. همان‌طور که نازک این ناامنی و نگرانی را در شعر خود به خواننده منتقل می‌کند. تفاوت فروغ این است که مانند نازک، کاملاً خود را اسیر و دست‌بسته تقدیر نمی‌داند، بلکه گاهی، رگه‌هایی از اختیار و اراده انسانی را در شعر او مشاهده می‌کنیم:

«دل بستیم، بازی کردیم، خیانت کردیم، زدودیم، قضاوت کردیم، بی چراغ به راه افتادیم».

این تعابیر، نشانگر آن است که شاعر، خود را در این ویرانی سهم می‌داند. اما نازک با این تعابیر:

«به کجا بگریزم، روز قحطی زده، دشمن لجباز و سرسخت، کوه‌های یخی، پیشانی سفید من، مژگان کینه‌توز، فردای مرده».

نشان می‌دهد که خود را مقهور پنجه تقدیر می‌داند. البته فروغ در آخر شعر، تعبیری دارد و بیانگر آن است که گویی از تقدیر می‌پرسد: چقدر باید هزینه کرد؟ برای زندگی، چه تاوانی باید پرداخت؟

گویی همه این تاوان‌هایی که شاعر پرداخته است، در حقیقت، هزینه‌هایی است که تقدیر روی دست او گذاشته است.

البته این تقدیرگرایی و تشاؤم و بدبینی نسبت به تقدیر در شعر نازک، بسیار پررنگ است. تفاوت دیگر فروغ و نازک در این دو شعر، آن است که شعر

نازک به لحاظ موضوع، از انسجام بیشتری برخوردار است، گویی شاعر به اقتضای موضوع شعر که هراس از یک مار زهر آگین است، در بافت معنایی و چینش موضوعات شعر نیز همین هراس را دارد و چشم از این مار بر نمی‌دارد و به مطالب دیگر نمی‌پردازد و به محور اصلی شعر، شاخ و برگ نمی‌دهد و فقط، عظمت هولناک تقدیر و هراس خویش از آن را به تصویر می‌کشد و به خواننده القا می‌کند.

اما فروغ، علاوه بر بیان هراس خود از گذر زمان و اظهار بازنده بودن در برابر تقدیر، به موضوعات فرعی دیگر نیز می‌پردازد، موضوعاتی مانند دوران کودکی (که اتوپیای شعر او محسوب می‌شود)، پیامدهای تمدن ماشینی و زندگی شهری، عشق و مرگ، سنت و تجدد. نکته جالب توجه دیگر این که زمان در شعر فروغ، پاک و معصوم و خاطره‌انگیز است، اما در شعر نازک، زمان، بی رحم و سنگدل است و می‌خواهد از انسان، انتقام بگیرد.

#### ۷- نتیجه

اگر چه فروغ و نازک در ساختار و مضمون شعر، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما ویژگی‌های مشترک ادبی آن‌ها نیز کم نیست. زمان در اشعار این دو شاعر پیشگام در فارسی و عربی، برجسته است و از موضوعات محوری شعر آن‌ها محسوب می‌شود. دو شعر «بعد از تو» از فروغ و «افعوان» از نازک، نوع نگرش این دو شاعر، نسبت به زمان را نشان می‌دهد.

#### کتابنامه

۱. براهنی، رضا، (۱۳۷۱) طلا در مس، تهران، نویسنده.
۲. پورباقری، ابوالفضل، (۱۳۸۲)، نازک الملائکه و سیمای انسان در شعر او، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۳. جوانرودی، مصطفی، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی آثار ادبی غادة السمان و فروغ فرخزاد، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۴. الحمدانی، سالم، (۱۹۹۲)، الأدب العربي المعاصر، بغداد.
۵. الحمدانی، سالم، (بی تا)، ظاهرة الحزن فی شعر نازک الملائکه، موصل، دارالکتب.
۶. خاطر، محمد عبدالمنعم، (۱۹۹۰)، دراسة فی شعر نازک الملائکه، قاهره، الهيئة المصرية.

۷. الخياط، جلال، (۱۹۷۰)، الشعر العراقي الحديث، بيروت.
۸. رضا، جلیله، (۱۹۹۱)، وقفة مع الشعر و الشعراء، قاهره.
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۹۹۱)، ادوار شعر فارسی، تهران، سخن.
۱۰. شمس لنگرودی، (۱۳۷۷)، تاریخ تحلیلی شعر نو، تهران، سخن.
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، راهنمای ادبیات معاصر، تهران، میترا.
۱۲. عباس، احسان، (۱۹۹۷)، اتجاهات الشعر العربي المعاصر، بيروت، دارالثقافة.
۱۳. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران، سخن.
۱۴. فخری عماره، اخلاص، (۱۹۹۲)، الشاعر و هموم الانسان المعاصر، قاهره، مكتبة الآداب.
۱۵. فرخزاد، فروغ، (۱۳۷۷)، سلامی دوباره به آفتاب، تهران، سخن.
۱۶. الکیسی، عمران خضیر، (۱۳۹۳)، لغة الشعر العراقي المعاصر، کویت، وكالة الموظفين.
۱۷. الملائکه، نازک، (۱۹۸۶)، الديوان، بيروت دارالعودة.
۱۸. ناظمیان، رضا، (۱۳۸۷)، متون نظم و نثر معاصر (۲)، تهران، پیام نور.
۱۹. النشاوی، نسیب، (۱۹۸۴)، المدارس الأدبية في الشعر العربي المعاصر، دارالکتب.